

# کسی که در میدان و مسجد با خدا بود

<"xml encoding="UTF-8?">



## مقدمه

آن شب ستاره‌های غمگین، با آه و ناله گرد هم آمده بودند در کوفه میگریستند. زمین می‌گریست. آسمان نالان بود. دیوارهای کوفه از ترس حدوث «واقعه» به هم نزدیک می‌شدند، شاید جلوگیری آن باشند. پرنده‌های نگهبان در چارسوی مسجد کوفه، نگهبانی می‌دادند. شب پرده‌های مهاجم ضمن این که به یکدیگر نوید می‌دادند، ترس و رعب سراسر وجودشان را فرا گرفته بود. آخر حمله به یک فرد نبود، حمله به تمام انبیا و اولیاء و صالحان و صدیقان بود.

می‌خواستند عرش خدا را به لرزه در آورند و می‌خواستند عروة الوثقی دین را نابود سازند. ابن ملجم، نماینده خفاشان شب با وحشت، برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌اش، به مسجد آمده و کمین کرده بود. ولی چگونه اقدام به آن کار کرد؟! باید شقاوت و بدبختی، وجود یک به ظاهر انسانی را فراگیرد تا دستش به شمشیر بلند شود و بر فرق قهرمانی فرود آید که برق ذوالفقارش دل یلان عرب را می‌لرزاند و زهره قهرمانان را می‌شکافت، راد مردی که در برابر اشک یتیمان آید مهربان‌تر از پدر و مادر بود و با لطف و مهربانی اشک‌های غم دیدگان را پاک می‌کرد و دست محبت بر سرشان و می‌کشید و با آنان چون فرزندان خویش رفتار می‌نمود.

چگونه می‌توانست آن اشقی الاشقی شمشیر زهراگینش را بر سر آن نامتناهی فرود بزند، او که محور مرکزی تمام فضایل بود. آن انسان کاملی که مجسمه تمام نمای رسول خدا و نفس او و برادر او و جانشین به حق او بود. او که نمی‌توان با کلمات حقش را ادا کرد و توصیفش نمود، زیرا جز خدا و رسولش کسی نتوانست و نخواهد توانست تا روز رستاخیز او را بشناسد و قدرش را بداند و عظمتش را درک کند، نه آن‌ها که پرستیدنش و نه آن‌ها که پیرویش کردند، همه در شناخت مقامش حیران و سرگردانند.

شاعران و سرایندگان در برابر کوه عظمت، چه می‌توانند بسرایند و سخنوران و نویسندگان چه سخنی بر زبان و قلم برانند! دانشمندان و حکیمان در این اقیانوس مواج حکمت غرق می‌شوند، جز آن که او خود به دادشان برسد و آن‌ها را به کرانه نجات برساند. نه تنها زمینیان که افلاکیان نیز این عظمت‌خدایی که متجلی در یک فرد شده است، انگشت‌حیرت به دهان گرفته‌اند. این چگونه مخلوقی است که تمام صفات متضاد را در خود جمع کرده

است.

هنگامی که گرد و خاک جنگ، فضا را تیره و تار می‌کند و قلب پهلوانان به لرزه می‌آید، او بر افروخته و لبانش متبسم و قلبش محکم، آن چنان بر میمنه و میسره می‌تازد و با شمشیر برانش بر فرق دشمنان فرود می‌آورد و با ضربت های سهمگینش در لحظه لحظه های کارزار، یلان بی‌شمار را در خاک و خون می‌غلطاند که جز او کسی مانند او نیست، و همو شب هنگام در محراب عبادت از خوف خدا می‌گرید و برای این که بنده‌ای سپاسگزار باشد در خانه و در میدان، با نماز و نیایش و گریه و زاری، شب را به صبح می‌رساند «الم اکن عبدا شکورا». هرگز فجری بر روزگار علی نتابیده که دیده اش در خواب باشد و هرگز دمی از عمرش نگذشته که در غفلت باشد. پیوسته به یاد خدا و دایم در ذکر او است، او را از خدایش هیچ امری جدا نمی‌سازد، چه در جنگ باشد و چه در دکه القضاء، چه در خانه باشد و چه بیرون از خانه، چه در بازار باشد و چه در مسجد، برای او فرق نمی‌کند، همواره در حال عبادت و شکرگزاری است.

او تنها اطاعت خدا را مد نظر دارد و تنها به تکلیف شرعی‌اش عمل می‌کند چه در مسند خلافت باشد و چه در خانه، زندانی! چه در مصاف دشمن باشد و چه همراه با یتیمان! چه در نبرد قاسطین و مارقین و ناکثین باشد و چه در کنج عزلت از خلق! و خلاصه چه در حال زائیده شدن از مادر در کعبه باشد و چه در حال جان دادن در مسجد کوفه. آن جا لب به شهادتین می‌گشاید و اینجا لب با ذکر شهادتین فرو می‌بندد. لحظه زاییده شدن خدا را بر زبان جاری می‌سازد و لحظه جان دادن «**فزت و رب الکعبه**» می‌گوید، به پروردگار کعبه همان جایی که در آن زاییده شدم رستگار گشتم، که رستگاری از نخستین لحظه ولادت تا آخرین روز و زندگی با علی همراه است، چون همیشه حق با علی است. علی نقطه مرکزی و تمام فضایل و منش‌های والا و اخلاق انسانی و کمالات معنوی گرداگرد وجودش می‌چرخد، پس علی همیشه رستگار است و اگر کسی خواهان رستگاری و رسیدن به خوشبختی و سعادت باشد، باید فقط دنبال هرو او و پیرو او باشد. و جز این راهی برای رسیدن به سعادت چه در دنیا و چه در آخرت نیست.

باید تنها در راه علی گام برداشت و در تمام رخدادها، فقط علی را الگو قرار داد. علی طریق وسطی است «الیمین و الیسار مضله و الطریق الوسطی هی الجاده» و علی صراط مستقیم است، همان صراطی است که هر صبح و شام، در هر نماز واجب از خدا می‌خواهیم که ما را به آن هدایت کند و راهنما باشد «اهدنا الصراط المستقیم». و علی «نعیم» است، همان نعمت بزرگی که خداوند در روز رستاخیز بی‌گمان از ما سؤال می‌کند که آیا شکر این نعمت را به جای آوردیم یا نه «ثم لتسالن یومئذ عن النعیم» که شکرانه این نعمت بزرگ، فقط در پیروی کردن و تبعیت از علی و اولاد علی محقق می‌شود و لاغیر. و اگر کسی از او پیروی نکند، اعمالش پذیرفته نیست، هر چند روزهای زندگیش را روزه بدارد و شب‌ها را تا صبح در کنار خانه خدا در مسجد الحرام به عبادت سپری کند! اصلا تا گذرنامه علی در دست کسی نباشد، نمی‌تواند از صراط بگذرد «لا یجوز الصراط الا من بیده صک من علی» کسی از صراط نمی‌گذرد جز آن که گذرنامه عبور از علی در دست داشته باشد.

و علی نفس محمد و جان او و روح و روان اوست. و نه تنها پیامبر او را نفس خود می‌داند که خداوند او را نفس محمد می‌داند «و انفسنا و انفسکم». و این بالاترین مقام است که رسول الله او را نفس خود بداند و خداوند بر این امر صحه بگذارد و تمام مفسران سنی و شیعه اتفاق نظر در این امر دارند که مقصود از «انفسنا» در آیه مباهله، علی است و بس.

## و علی «هادی» و راهنمای مردم است.

علی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کند و علی همگام با محمد، رسالت او را ادامه می‌دهد و تکمیل می‌کند. خود آن حضرت در تفسیر آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» می‌فرماید: «رسول الله المنذر و انا الهادی، رسول خدا هشدار دهنده است و من هدایت‌گرم.» (مستدرک الصحيحین، ج 3، ص 129)

فخر رازی در تفسیر این آیه ادامه می‌دهد: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دستش را بر سینه‌اش گذاشت و فرمود: من منذر و سپس اشاره به کتف علی کرد و فرمود «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون من بعدی، تو هادی هستی که پس از من هدایت خواهان به وسیله تو هدایت می‌شوند.» و همین یک سخن کافی است بر خلافت بلافصل علی پس از رسول الله، ولی چه باید کرد که برخی از دانشمندان حق را آشکار می‌بینند و باز هم از آن روی بر می‌گردانند! و علی «شاهد» است و بر بینه پیامبر، گواه است «افمن كان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه» آیا کسی که دلیلی روشن (قرآن) دارد و پس از آن گواهی صادق و راستین (علی) که بر تمام شئون وجودی دلیل بر صدق ادعای رسول الله است.

سیوطی در تفسیر «در المنثور» ش در ذیل این آیه شریفه نقل می‌کند که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) خود فرمود: «رسول الله علی بینه من ربه و انا شاهد منه» و در موردی دیگر از خود رسول الله روایت می‌کند که فرمود: «افمن كان علی بینه من ربه و انا و شاهد منه علی».

و علی «صالح المؤمنین» است جایی که ولایت به خدا نسبت داده می‌شود چه کسی پس از «الله» ولایت‌بر مؤمنین را دار است؟ همه تفسیر این آیه را می‌دانید و تمام مفسران بزرگ آن را مخصوص علی نقل کرده‌اند که مقصود از «الذین آمنوا» که در آیه ولایت آمده، علی است، زیرا تنها او بود که در حال نماز، به سائلی صدقه داد و خداوند آیه ولایت را درباره‌اش نازل کرد ولی در جای دیگر نیز خداوند می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» پس خداوند و جبرئیل و آن راد مرد شایسته از مؤمنان، ولی است. در این جا نیز پیش از مفسران شیعه، مفسران اهل سنت، غرض از صالح المؤمنین را در این آیه «علی» دانسته‌اند و از رسول الله نقل می‌کنند که فرمود: «و صالح المؤمنین، علی بن ابی‌طالب» و نه تنها سیوطی در «در المنثور» ش، که صاحب «کنز العمال» در صفحه 237 از جلد اول کتابش همین مطلب را نقل کرده‌اند. و ابن حجر در «صواعق» ش و هیثمی در «مجمع الزوائد» ش نیز به تفصیل و با بیان بیش‌تری نقل کرده‌اند.

## و علی «انفاق کننده است در پنهانی و آشکار».

ابن عباس در ذیل آیه شریفه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» نقل کرده که این آیه درباره علی نازل شده، زیرا علی چهار درهم داشت، یک درهم را شبانه و درهمی را روزانه و یک درهم را آشکارا و درهمی را مخفیانه، در راه خدا انفاق کرد. (اسد الغابة ابن اثیر ج 4 ص 25)

زمخشری در «کشاف»، سیوطی در «الدر المنثور»، هیثمی در «مجمع الزوائد» و ابن حجر در «صواعق المحرقة» و دهها مفسر و دانشمند همین را ذکر کرده‌اند. و علی «خیر البریه» است. او بهترین مخلوقات و برترین آفریدگان

آفریدگار متعال است. او والاتر و شریفتر و افضل همه انسان‌های روی زمین است. و پس از علی بهترین مردم، پیروانش هستند. من این را نمی‌گویم که مفسران اهل سنت می‌گویند، پس چرا خود جز، پیروان علی نمی‌شوند و چرا خود شیعه «خیر البریه» نمی‌شوند و چرا از او فاصله می‌گیرند.

ابن جریر طبری در جلد 30 صفحه 171 از تفسیر معروفش «طبری» نقل می‌کند که پیامبر در ذیل آیه «اولئک هم خیر البریه» فرمود: «انت یا علی و شیعتک». تو ای علی و شیعیانت بهترین مردم هستید. چه گواهی و چه شاهی بالاتر از خدا و رسول سراغ دارید؟ پس چرا «اذن واعیه» نیست و چرا گوش شنوا وجود ندارد؟ سیوطی در تفسیر الدر المنثور به تفصیل بیشتر نقل کرده که جابر بن عبد الله گوید: ما نزد پیامبر نشستیم که ناگهان علی وارد شد. حضرت فرمود: «و الذین نفسی بیده ان هذا و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامة، به همان خدایی که جان من در قبضه او است سوگند که این مرد و شیعیانش رستگارانند در روز رستاخیز». سپس این آیه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

و علی «اهل ذکر» است. پس هرچه را نفهمیدیم باید از پیشگاه علی و آل علی سؤال کنیم و باید از علوم آنان بهره ببریم تا پاسخ سؤال‌هایمان را دریابیم. جابر جعفی نقل می‌کند که وقتی آیه «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نازل شد، علی (علیه السلام) فرمود: نحن اهل الذکر، ما اهل ذکریم». (تفسیر طبری، ج 17، ص 5) و علی «رحمت خدا» است. و چه شیرین ست سخن حق که می‌فرماید: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»، بگو به فضل خدا و به رحمتش امیدوار باشند و این سان خرسند شوند که این بهتر است از آنچه جمع می‌کنند.» ابن عباس می‌گوید: مقصود از فضل الله، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقصود از «رحمته» علی (علیه السلام) است. (تاریخ بغدادی، ج 5، ص 15)

و علی «صدیق» است. هر جا سخن از رسول خدا است، پس از او به نحوی به علی اشاره شده است. در سوره زمر می‌فرماید:

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»؛ «و آن کسی که صدق و راستی را آورد و کسی که او را تصدیق نمود، آنان تقوا پیشگاندند.» و در اینجا رسول خدا است که دلیل راستین از سوی پروردگارش آورده و پیام خدایش را به مردم ابلاغ کرده و کسی که از ساعت نخست، او را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و در تمام مراحل دعوت همراه او و پشتیبان او بود، علی بود. آنچه در اینجا فهرست وار یادآور می‌شویم، کمتر از یک‌هزارم فضایل آن حضرت است که تنها در برخی از کتابهای اهل سنت دیده شده و اگر کسی بخواهد همه فضایل حضرت را از زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، به تنهایی یادآور شود، مثنوی هفتاد من می‌شود.

بی‌گمان آن همه فضائل و مناقب علی از زبان رسول گرامی اسلام در گاه و بی‌گاه، در سفر و حضر، در صبح و شام، به مناسبت و بدون مناسبت، نقل شده، تصادفی نیست که سخن او سخن حق است «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» پس آنچه پیامبر درباره علی گفته است، تکرار سخن پروردگار است. ولی چه رازی در این امر نهفته است؟ و چرا پیامبر پیوسته از علی سخن می‌گوید و نه تنها در جمع که اگر یک نفر هم در محضر مبارکش نشسته بود به مناسبتی یا بدون هیچ مناسبت، بلکه ابتدا به ساکن، در مدح و وصف علی، سخن می‌راند؟

شاید راز آن همه تاکیدهای پی در پی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باشد که خود می‌دید این مردم پس از رحلت حضرتش با علی چه می‌کنند! او سقیفه را و سقیفه سازان را می‌دید که چگونه پیش از خشک شدن آب غسل جسد مبارکش، گرد هم می‌آیند و تمام سخنان او را نادیده می‌گیرند و با یک توطئه از پیش ترسیم

شده، علی را از حق خویش جدا می‌سازند و خلافت را که امری است الهی به دیگری می‌سپارند و به یکدیگر پاس می‌دهند و علی را خانه نشین می‌کنند و به این هم بسنده نکرده که خانه‌اش را آتش می‌زنند و همسرش را که تنها یادگار رسول خدا است به شهادت می‌رسانند و آن روز هم که با فریاد عمومی مردم، خلافت به او منتقل می‌شود، از همان روز اول، جنگ و کارزار را با او آغاز می‌کنند و تا روز رسیدن به لقای محبوب، از جنگیدن و قتال او فروگذار نمی‌کنند.

پیامبر تمام این رخدادهای تلخ را می‌دید و لذا بیشتر تاکید بر یاری رساندن به علی و تایید مطلق او می‌کرد. شاید افرادی از مهاجرین و انصار متأثر شوند و به احقیت علی معتقد گردند و در روزی که او غریب و تنها می‌ماند، از او دفاع کنند و دست از اهل بیت رسول الله برندارند. و چقدر اینان کم بودند! همواره یاوران حق در تاریخ کم بوده‌اند. خود حضرتش می‌فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»؛ «در راه حق از کمی یارانش نهراسید». سرانجام علی که صبرش کوه را به لرزه در می‌آورد در برابر آن همه بی‌وفایی‌ها، نامردیها، نفاقها و دشمنان و یا ناهلان سست عنصر، فریاد بر می‌آورد: «قاتلکم الله لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدري غیظا ... و ها انا ذاقذ ذرفت علی الستین، و لکن لا رای لمن لا یطاع؛ خدا شما را بکشد. قلبم را پر از جراحت و سینه‌ام را مالا مال از اندوه و غم کردید ... هان اینک عمر را از شصت سال می‌گذرد (ولی به سخنم گوش نمی‌دهید و اطاعت نمی‌کنید) و کسی که اطاعت نشود رایش پذیرفته نیست.» و این چنین درد دل‌های علی بسیار است که نه تنها از دشمنان بلکه از یاران بی‌وفایش ناله می‌کند و آن چه نگفته است بسیار زیاده‌تر از گفتنی‌هاست.

به خدا هرگاه ناله های علی را می‌خوانم، بیش از حادثه شهادتش دلتنگ و گریان می‌شوم؛ گو اینکه شهادت علی مایه آسایش و آرامش او بود که از دست این ناهلان راحت‌شود و به وست‌بپیوندند. چه او آن قدر به مرگ علاقه‌مند است که از کودک بر پستان مادر افزون‌تر. این سان علی جهان را با قلبی پر از خون وداع می‌کند و در شب قدر، رستگاران به خدای کعبه می‌پوندند.

شهادت مظلومانه امام تقوا پیشگان را به اهمه شیعیان و محبان‌ش تسلیت عرض می‌کنیم. سلام و درود بر علی و آل علی باد.